

بشئی من الحق . مخافة احد من خلقك . و اخبار
طبق ظهور لا یحصی است . اگر خواهی نظر در
بهار نموده و آنچه احادیث برخلاف می بینی .
بچند طرز جواب خود را داده .

اول آنکه عرض کن برحجت . که مراد را
غیر از حجت نمیداند . چنانچه فرموده اند . نحن
نتكلم بكلام . و نريد منه احدي و سبعين وجهاً .
و ثانی آنکه تحقق این احادیث ثابت نیست
کل میگویند . که قطعی الصدور نیست . و در
وقتیکه معارضه با کتاب کند . باید وا گذاشت .
چنانچه حکم صاحبان حدیث همین بوده .

و ثالث آنکه از برای خداوند بداء بوده .
و حق است . چه بسا بداء واقع شده . در بعضی کل
اینها جواب اسکاکی است . از برای سکونت . والا
کل واقع شده و میشود . مثلاً طلوع شمس از
مغرب . نه این شمس مراد است . اگر این شمس میبود .
در ظهورات قبل میباید بشود . بلکه مراد طلوع
شمس حقیقت است . از محل غروب خود .

نظر کن که طلوع شمس حقیقت در مکه شد. و حال طلوع آن از ارض فاء شده. که منتهی الیه غروب اول باشد. اینست مراد. نه آنطوریکه ظاهر فهمیده میشود. چنانچه متدققین از علمای سابقین هم باین اشاره نموده‌اند. چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین. رفع الله درجته. اشاره باین بیان نموده. در رساله که نوشته. و سایر غرائب رجعت را هم. مثل این تصور نموده. و اینکه شنیده در رجعت اعدای اهل بیت عصمت. غذای ایشان میشود آنچه میشود. مراد علم است. چنانچه قول حضرت صادق (ع) مبین است. در تفسیر آیه فرقان. فلینظر الانسان الی طعامه. که بعلم تفسیر شده. نظر کن امروز بکل علماء. که اکثر چونکه بمظنه عمل میکنند. در دین خود اکل میته گرفته‌اند. احکام الهی را در حق خود. و حال که صاحب حکم ظاعر است. با حجت متقن و دلیل مبرهن. محتجب مانده‌اند. مثل امت عیسی (ع). که رهبانهای آنها ریاضت میکشیدند. که يك حکم را مطابق

رضای الهی در انجیل فهمند . و رسول الله (ص) ظاهر شد . که مصدر احکام الهی بود . و آنها محتجب ماندند . هنوز هم ریاضت میکشند . که رضای الهی را در انجیل بفهمند . حال مشاهده کن . که رزق محتجبین . بچه محل ادنی منتهی شده . واحدی ملتفت نیست . بر امر مبده و منتهای خود . و کل لایشر حرکت . میکنند . الاعبادیکه خداوند ایشانرا نجات داده .

و امروز روزی است . که اهل جنت افتخار کنند . بمقاعد خود . که در رفارق یقین امر و ایمان بحق بوده و هستند . و بخندند باهل نار . و اگر چه بگویند در حق اینها . که اینها سفهاء میباشدند . یا ضعفاء . چنانچه در صدر اسلام هم گفتند : انؤمن کما آمن السفهاء . و حال آنکه اصحاب اینظهور را . خداوند از اولوالالباب از خلق قرار داده . که احدی این را هم نتواند گفت . و اگر بگوید آنوقت مکابره حس خود نموده زبرا که خودت یکی هستی از تلامذه مرفوع سید رفع الله در جنة

علمای نجف و کربلا که محل اجازات سائرینند .
 پشت پازده . و بقدر جوی اعتنا نمیکنی . چگونه
 است حال دیگران . که اکثر در حضور او تربیت
 شده اند . و اگر از غیر اصحاب او هستی . نظر کن
 در اصحاب صاحب اسمی . که اسم آن مطابق است .
 با مظهر اسم ربّ . که یکی از بناهای عامی او .
 زیرا ب میزد کل مجتهدین را . بدلیل و حکمت .
 که در راه دیدم . بواسطه اتباع ظن . و دون یقین .
 و عباراتی در حق آنها میگفت . که من حیا میکنم
 ذکر کنم و حال آنکه در کل اینها محق بود .
 بدلیل و برهان . که از عالم حق خود تعلیم گرفته
 بود . و اکثر ادلای حضرت در اینظهور . از
 صاحبان لب و عقل بوده اند . و ایقان آنها بحق حجت
 است . بر آنهائیکه یقین نموده اند . چنانچه در هر
 ظهور ادلاء ایمان آن . حجت بوده اند . بر ادلاء دون
 ایمان بآن .

تو خود اول مؤمن را میشناسی ، که اکثری
 از علمای شیخیه و سیدیه ، بل طوائف دیگر . مفر

بر علم و فضل او بودند . حتی طفل‌های اصفهان هم .
 در وقتیکه . وارد شدم . میگفتند که يك طلبه
 پيراهن چاك آمد . از قبل سيد . و عالم كبير آن
 ارض را . که محمد باقر نام بوده . بدليل و برهان
 الزام کرد . حال این یکی از ادلاء این ظهور است .
 که بعد از فوت مرفوع سيد رفع الله درجه . اکثر
 علما را دقت نموده . و نیافت حقرا . الا در نزد
 صاحب حق . و باین سبب بموهبه مستوهب
 شد . که غبطه آنرا خلق اولین و آخرین . الی یوم
 القيمة دارند . در حق مثل این اولوالالباب . چگونه
 تواند کسی ذکر ضعف . یا سفاهت نماید .
 و نظر کن . در عدد اسم الله فرد متفرد . و وحید متوحد .
 که احدی از مخالف و مؤالف . منکر فضل و تقوای
 آن نیست . و کل مقرند بر علو او در علم . و سمو
 او در حکمت . نظر کن در شرح کوثر و سایر
 نوشتجاتی که از برای آن ظاهر شده . و استدراک
 علوشان او را عندالله نموده . و همچنین سایرین .
 که ذکر آنها در این لوح . از برای تو مقرر نیست .

و اینها از برای سکون قلب تو است . والا چگونه
 حجت مستدل گردد . بتصدیق شیعیان خود . مثل
 این است که شمس در سماء . مستدل شود . بشمس
 در مرآت . بر حقیقت خود . ولی چونکه غرض
 نجات کل است . دلائل را تنزل میدهد . لعل یکی
 متذکر شود . قسم بذات مقدس الهی . که من حیثم
 میآید . که کسی مرا بشناسد . زیرا که عرفان حق .
 صرف عرفان الله است و حب او حب الله است . و چون حد
 این خلق را میدانستم . از اینجهت امر بکتمان اسم
 نموده بودم . این همان خلقند . که در حق مثل
 رسول الله (ص) که لامثل بوده و هست گفتند . انه
 لمجنون . و اگر میگویند ما آنها نیستیم . عمل آنها
 دلیل بر کذب قول آنها است . و ما شهدا لله خدا .
 همانست که حجت او شهادت میدهد از قبل او .
 کل اهل ارض اگر بر امری شهادت دهند .
 و او بر امری . آنچه او شهادت میدهد . ما شهدا لله
 خداوند است و دون آن لاشئی بوده و هست . و اگر
 شئی شود . باوشئی میگردد . و نظر کن در تدین این

خلق که . در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد
 میگردند. و با وجود اینهمه عدلاء . در ایقان بحق
 تأمل دارند. و اگر خواهی که معنی و کفی بالله شهیداً
 را در ظاهر ظاهر درك کنی . مثل باطن باطن راضی
 شو . بآنچه من یظهره الله جل ذکره در ظهور خود
 شهادت میدهد . نه آنچه خلق از مؤمن . و غیر مؤمن
 در حق آن . شهادت میدهد و آنچه خداوند شهادت
 میدهد . موهوم مبین . آن همانست . که در کتاب
 نازل میشود . ما شهد الله خداوند . در حق امت عیسی (ع)
 همان بود . که رسول الله (ص) شهادت داده در قرآن .
 و حال آنکه آنها قبول نکردند . شهادت خدا را .
 و بشهادت نفوس خود حرکت نمودند . و این
 تنزل دلیل . از برای تبصر تو بود . و الا اهل بعثت .
 و حکمت الهیه ازلیه . مستغنی بوده اند . از این
 نوع استدلال .

و چونکه یوم . یوم قیامت است . و کلمتی هالك الاوجه
 باید ظاهر شود . و مراد از وجه در يك تفسیر بیانست . که
 در ظل آن . ادلای حق مستظلمند . کسی ملتفت نیست .

و نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین یقین مینمائی .
 بر اینکه ظهور موعود منتظر . همان ظهور حقیقت
 مسئول عنه است . که در حدیث کمیل دیده . در
 سنه اول . کشف سبحات الجلال من غیر اشاره .
 ببین . و در ثانی . محو الموهوم و صحو المعلوم . و در
 ثالث . هتك الستر لغلبة السر . و در رابع جذب الاحدیة
 لصفة التوحید . ببین . و در خامس . نورا شرق من
 صبح الازل . علی هیا کل التوحید . ببین و نور مشرق
 از صبح ازل را . خواهی دید . اگر خود هارب
 نگردی . و مضطرب نشوی .

۱- نظر کن در دعای سحر . از حضرت باقر (ع)
 که . اول آن اینست : اللهم انی استلک من بهائک
 بابهاء . و کل بهائک بهی . اللهم انی استلک ببهائک
 کاه . که این فقره اشاره است . بر سول الله (ص) .
 و در ثانی در مقام امیر المؤمنین (ع) ببین . تا اینکه
 در مرتبه خامس که میرسی . ذکر نور میکند .
 که آن سید الشهداء (ع) است . زیرا که نور
 مقامی است . مثل مصباح : که خود را میسوزاند .

از برای استضاءه دیگران. زیرا که در نور هیچ جهت
انیت باقی نمیماند چنانچه اگر زنده هستی . خواهی
دید . انوار این ظهور را . که خود بنفسه از انیت
نفس خود میگذرد . از برای اقامه توحید خداوند .
و اوامر و نواهی آن .

۳- و آنچه از مرفوع شیخ . اعلی الله درجه .
اصحابی که از او شنیده اند . نقل میکنند . امارات
ظهور لایحسی است . چنانچه بمرفوع سید نوشته
بوده اند . بخط خود لابد لهذا الامر من مقر . و لكل
نبأ مستقر . ولایحسن الجواب بالتعین . و ستعلمن
نبأ بعد حين . و آنچه خود مکرر از مرفوع سید
شنیدی مبین است . که مکرر میفرمودند . «نمیخواهید
که من بروم و حق ظاهر گردد» . و کلماتی هم که
در سفر آخر از ایشان ظاهر شده . آنهائیکه خود
شنیده اند ناقلند . و من جمله حکایت میرزا محمد
اخباریست . که آقا سید عبدالحسین شوشتری نقل
میکرد که . در کاظمین (۴) از او پرسیدند : از ظهور
حضرت . نظر باهل مجلس نمود و گفت باو . که تو

در آن خواهی نمود. این را ملامحمد تقی هر وی نقل می کرد
 در اصفهان. ^۵ منجمله حکایت عبداللہ ابن مبارک است .
 که در فارس به حاجی میرزا محمد تاجر گفته بود .
 که دلیل است بر ظهور . و خود بین از اول این
 ظهور . چقدر تفأل از قرآن گرفتی . که کل مثل
 نص قاطع شهادت داد . بر حقیقت مرادت . ^۶ و آفاسید
 جعفر شبر . که ادعای غریبی در این امر مینمود .
 برو بشنو . ولی اینها دلیل نیست . مگر اقتراناتیست .
از برای سکون قلبت .

۷- و آنچه از علمای حروف ظاهر شده . چنانچه
 جناب آقا سید جواد کربلائی . از نفس هندی نقل
 مینمود . که اسم صاحب ظهور را . از برای او نوشته
 بود . قبل از نشر . ^۸ و منجمله حکایتی است . که
 جناب شیخ علی خراسانی نقل نموده . که در مکه
 معظمه . در این سنوآت قریبه . اشعاری از کسی در
 حول بیت شنیده شده . که حساب آن مطابق است
 بسنة ظهور . برو بشنو . ^۹ و منجمله حکایتی است
 که جناب میرزا عبدالوهاب خراسانی از صاحب

علم حروفی نقل میکند. که استخراج اسم را نموده .
 قبل از ظهور آن . و الحکایتی هم که از مرفوع شیخ
 نقل میکنند که در سبیل مکه مکره تحقیق فرمودند .
 بلکه محقق است . چنانچه تلامذه مرحوم شیخ .
 مثل جناب ملا عبدالخالق و مرتضی قلی و دیگران
 با انواع مختلف . کلماتی که شنیده اند . ذکر نموده اند .
و من جمله کلماتی است که جناب . ملا عبدالخالق
 ذکر نموده اند . از قول . مرفوع شیخ رفع الله درجته .
 یکی آنکه دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت
 نباشید . که فتنه بسیار میباشد . و یکی آنکه هر
 کس در سنه شصت . تا شصت و هفت بماند . امور
 غریبه مشاهده مینماید . و کدام امر عجایب و غرایب
او . از نفس ظهور بالا تراست . چنانچه خواهی
بود . و مشاهده عجایب دیگر را خواهی نمود .
که خداوند نفسی را ظاهر فرماید . از برای نصرت
این ظهور . که آنهم بفطرت تکام نماید . بلا آنکه
تعلیم گرفته باشد . و از جمله دلائل سکون قلبت ،
 چهار مصرع شعری است . که کسی در آذربایجان

در خواب شنیده . از دو نفس . که هر دو مطابق یوم
آن نقل نموده . دلیل بر ظهور است . و ناقل آن
جناب ملا یوسف بوده . که از میرزا مسعود نقل
مینمود . ^{۱۴} و استخراجاتی که در جفر از قبل و بعد
بیرون آمده . اگر جمع نمائی يك نسخه تام میشود .
^{۱۵} و از آن جمله است استخراجی که سید محمد
اخلاطی . که تصانیف بسیار در علم حروف دارد .
در مدتی از سنوات قبل . که پانصد بنقص . یا زیاده
میشود استخراج نموده . و ابیات آن این است .
یجشی رباً لکم فی المنشأین . لیحیی الدین بعد الراءین .
و از زیدت علیه الهاء فاعلم . بانی ما کتمت السر عین .
فاضرب عد هوفی عد نفسه . فهذا اسم قطب العالمین .
خدا لمع قبل مد بعد ضم . و ادرجه بتحت المدر جین .
کل این اذکار اقتراعاتیست ملاکیه . از برای سکون
تو . والایک آیه از کتاب بیان . اعظمت است عند الله از
هر دلیلی . و این دلائل . زیرا که آن عجز کل ماعلی
الارض را میرساند . و اثبات قدرت الهی را مینماید .
^{۱۶} يك آیه آنرا بر کل علمای مشرق و مغرب عرض

کن . اگر بفطرت کسی انیان نمود . تأمل کن و حال آنکه ممتع بوده و هست . بادلایلی که قبل ذکر نمودم . و آن يك آیه این است .

قل اللهم انك انت علام السموات والارض و ما بينهما . لتؤتین العلم من تشاء . ولتمنعن العلم عن تشاء . ولترفعن من تشاء . ولتنزلن من تشاء . ولتعززن من تشاء . ولتذلن من تشاء . و لتنصرن من تشاء . و لتخذلن من تشاء . ولتغنين من تشاء . و لتفقرن من تشاء . فی قبضتك ملکوت کلمشی . تخلق ما تشاء کیف تشاء کما تشاء بما تشاء . انک کنت علی ما تشاء مقتدرا . و نظر کن در فرقان . که يك بسم الله الرحمن الرحيم . زیاده نازل نشده و در بیان بيك نوع بیان . که بیان شده . و نازل شده . سه صد و شصت و يك بیان آن شده . که قدری از آن در بیان نازل شده . و زیاده بر این هم ممکن بوده . ولی اظهار آن نشده . و اگر خداوند خواهد نازل خواهد فرمود . از نزد حجج خود . و يك بالله الله العلم العلم . کفایت میکند در حجیت کل را . و نظر

نمودی از اول ظهور . که چقدر خلق بوبا مردند .
 این یکی بوده از علایم ظهور . و کسی مطلع نشده .
 و از مؤمنین فرق شیعه . ظاهر آ در عرض چهار سال .
 متجاوز از صد هزار شده . ولی کسی ملتفت نیست .
 نظر کن در آیه قرآن . اَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا .
 ان يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي اَوْلِيَاءَ . اَنَا اَعْتَدْنَا
 جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا . در شأن عبادی نازل شده .
 که میگردفتند رهبان نصاری را اولیاء خود از دین
 رسول الله (ص) . و همان اخذایشان . بارایشان بوده . در
 حیات ایشان . زیرا که هیچ نوابی از نفس عمل
 حسنه . بهتر نبوده و نیست . در این نشاء . در مقام
 رضوانیت . و هیچ ناری هم در مقام سیئه از نفس
 آن . ا کبر تر نبوده و نیست . در این نشاء .
 و بدانکه عبادت غیر الله و عده ناز شده . و
 مراد اطاعت غیر مظهر الله است . و اطاعت خداوند
 در این عالم ظاهر نمیشود . الا باطاعت مظهر او . و
در هر ظهور مستبصر باش . که اطاعت غیر الله را
نموده باشی . که اگر در یوم ظهور من یظهر الله

اطاعت یکی از علمای بیان را نمائی . من دون او .
عبادت من دون الله نموده . و اگر برضای او باشد .
عبادت خداوند را نموده نظر نموده در فرقان که
 خداوند فرموده . فبای حدیث بعد الله و آیاتہ یؤمنون .
 که در باطن باطن مراد آنست . فبای حدیث بعد
 رسول الله . و ما نزل الله علیه یؤمنون . و بدانکه غیر
 الله کفایت نمیکند از هیچ شئی . و خداوند کفایت
 میکند کلمشئی را . از کلمشئی . و بر همان منهاجی
 که بوده . با تقوای خود چراکت نموده تا وقتیکه
امر دیگر من عند الله ظاهر گردند .

(و اینکه سوال نموده . از اول دین و احکام آن .
 بدانکه اول دین معرفت الله است . و کمال
 معرفت . توحید خداوند است . و اکمال توحید نفی
 صفات است . از ساختن عز قدس او . و علو مجد و
 عظمت او . و بدانکه معرفت الله در این عالم ظاهر
 نمیکردند . الا بمعرفت مظهر حقیقت) و بدانکه
 اول هر ظهوری . دین الله کلمه لا اله الا الله بوده . و بعد از
 اثبات این کلمه . ذکر ظاهر در ظهور بوده . مثل

آنکه در یوم نوح نوح (ع) و در یوم ابراهیم
 ابراهیم (ع) . و در یوم موسی موسی (ع) و در یوم
 عیسی عیسی (ع) . و در یوم محمد رسول الله (ص)
 رسول الله بوده ، و من بعد راهم الی آخر الذی لا
 آخر له . مشاهده کن . و ذکر انبیاء گذشته را ممکن
 الا بذكر صلوات . و همچنین در مقام کتابت بر رمز
 اشاره بکن . که کل عند الله صاحب مرتبه قرب و
 قدس بوده هستند ، و منویس اسم الله را ، الا آنکه
 عز وجل بنویسی ، و هم ذکر من یتظهره الله را ،
 الا آنکه ارتفع و امتنع قدره بنویسی ، که این
 شعار موحدین بوده ، در هر ظهور .

و نظر نموده بصلواتیکه بیرون آمده ، در غیبت
 صفری ، بسوی اهل الحسن ضراب اصفهانی ، که شیخ
 طوسی در مصباح کبیر ذکر نموده که در آخر آن صلوات
 میفرماید ، اللهم صل علی ولیک المحیی بسنتک ، القائم
 بامرک الداعی الیک . الدلیل علیک و حجتک علی خلقک
 و خلیفتک علی ارضک ، و شاهدک علی عبادک ، اللهم
 اعز نصره . و مد فی عمره . و زین الارض بطول بقائه .

اللهم اكفه بغى الحاسدين . و اعذه من شر الكائدين .
 وازجره نه ارادة الظالمين . وخلصه من ايدي الجبارين
 در آن غیبت که حضرت برید جباری نبود .

تصور کن و بفهم که مراد امروز است . که در جیل

ما کو نشسته . و بعد میفرماید . اللهم اعطه فی

نفسه و ذریته و شیعتہ و رعیتہ و خاصته و عامته و

عدوه و جمیع اهل الدنيا ما تقر به عينه . و یسر به .

و بنفسه . و بلغه افضل عمله فی الدنيا والاخرة .

انك على كل شئ قدير . اللهم جدد به ما محى

من دينك . و احی به ما بدل من کتابك . و اظهر به

ما غیر من حکمک . حتی یعود . دینک به و علی

یدیہ غضاً جدیداً خالصاً مخلصاً . لا شک فیہ . و لا

شبهة معه . و لا باطل عنده . و لا بدعة لديه . اللهم

نور بنوره کل ظلمة . و هد بر کنه کل بدعة . و

اهدم بعزه کل ضلالة . و اقصم به کل جبار . و اخمد

بسیفه کل نار . و اهلك بعدله جور کل جائر . و

اجر حکمه عای کل حکم . و اذل بسلطانه کل

سلطان . اللهم اذل کل من تاواه . و اهلك کل من

عاده . و امکیر بمن کاده . و استأصل من جهد
 حقه . و استهان بامرہ . و سعی فی اطفاء نوره . و
 اراد اخمد ذکرہ . اللهم صل علی محمد المصطفی
 و علی المرتضی و فاطمة الزهراء . و الحسن الرضا . و
 الحسين المصفی . و جمیع الاوصیاء . و مصابیح الدجی و
 اعلام التقی . و منار الهدی . و العروة الوثقی . و الحبل
 المتین . و الصراط المستقیم و صل علی ولیک . و
 ولاة عهدک و الائمة من ولدہ . و مد فی اعمار ہم
 و زد فی اجالہم و بلغہم اقصى آمالہم . دیناً و
 دنیاً و آخرتہ . انک علی کلشی قدير . و تلاوت این
 صلوات را بنما . و اگر کل را فرصت نشودی . این
 فقرہ آخر را ترک مکن و مراقب خودت باش . در
یوم ظهور من یتظرہ الله . کہ همین دعا بعینہ در
حق اوشده . اگر چه امیدوار بفضل الہی بودہ . کہ
حزنی بر او وارد نیاید . زیرا کہ اهل بیان را تربیت
نمودہ کہ راضی بحزن هیچ نفسی نشوند . لعل بر
آن شمش حقیقت در یوم ظهورش . حزنی وارد نیاید .
 و اینکه از ذکر خواهش نموده . بگو: لا اله الا الله .

عبدی با خلق و یخلق و مراقب خود باشی . و آنکه در
 ظل نفی نباشی . و در ظل اثبات باشی . و بدانکه
 کل وجود . از دوشق بیرون نیست . یا از شجره
 اثبات است . یا از شجره نفی . اول شجره خیر است .
 و هر ذکر خیری از برای او سزاوار است . و
 ثانی شجره نفی است . و از برای او هر ذکر دون
 خیری سزاوار .

و بدانکه کل ملل . در مذهب خود . این کلمه را
 میگویند . بلسان خود . و حال آنکه کل در ظل نفی هستند
 و معنی این کلمه . در یوم ظهور رسول الله این است . که هیچ
 حقی نیست . الا محمد رسول الله . و در هر ظهور همین قسم
 مشاهده کن . چه بسا باشد . که لا اله الا الله میگوئی . و
 خود از محتجبین میشوی . و آن کلمه که شنیده . یوم
 قیامت خداوند بآن کلمه حساب کل را میفرماید . تنگترین
 همین کلمه است . که مثل رسول الله ظاهر میفرماید . هر
 کس مقبل شد . در ظل اثبات حساب کرده برضوان
 میشود . و هر کس محتجب ماند . در ظل نفی حساب
 کرده . بنار میشود . و پناه بر بخداوند در هر

حال . که موحد اقل است از کبریت احمر . اینست
 که کل توحید میکنند کسی را که از آن محتجبند .
 مثل اینکه امت عیسی (ع) توحید میکردند خدا را .
 و توحید ایشان راجع میشد در این عالم بظهور
 اینکه حقی نیست غیر رسول الله (ص) . و حال آنکه
 ثمری نبخشید توحید ایشان . ایشان را بسیار دقیق شو
 در امر توحید خود . که این همان صراطی است که شنیده
 ادق از شعر است . واحد از سیف . و گمان مکن که اینها
 که ادعا میکنند فهم کتاب الله را . چیزی ادراک نموده اند .
 هر چه نظر کردم . غیر از عرفان بافی و کلام .
 نزد اکثری ندیدم الا آنکه از مظهرین مقدمین .
 کلاماتی که در اسلام ظاهر شده . در مقام معرفت .
 با تکوین تطابق داشته . در نزد سایر . غیر ادلاء
 بیانیه . که محض کلام زیاده نیست .

نظر کن در امت عیسی . که چقدر علماء
 ادعای فهم انجیل را مینمودند . و حال آنکه حرف
 اول انجیل . تکون آن رسول الله (ص) بوده . و
 حال آنکه آمد . و هزار و دوست و هفتاد

سال گذشت . و آنها آن يك حرف لفظی را .
 خدا عالم است . که چقدر تفسیر نموده‌اند . در دین
 خود . و حال آنکه از تکون آن . که رسول الله (ص)
 بود . محتجب‌اندند . که اگر یک حرف از انجیل
 را درك نموده بودند . لابد ظهور رسول الله (ص) را
 درك مینمودند .

پس بدان که این همه علماء که در نصاری
 هستند . یک حرف از انجیل را درك ننموده‌اند . الا
 آنکه حظ ایشان . بیان عبارتست بلا روح و معنی .
 و همچنین نظر کن در عامه . که چقدر تفسیر بر
 قرآن نوشته . و حال آنکه از جواهر تکوینی
 قرآن . که اهل بیت عصمت (ع) باشند . محتجب
 مانند . و همچنین آنها پیکه از شیعه تفسیر بر

قرآن نوشته‌اند . اگر معنی تکوینی آنرا درك
نموده بودند . از نقطه اول فرقان . که مقام ظهور
حجت منتظر است . محجوب نمی‌ماندند . پس بدانکه

هیچ درك ننموده‌اند . الا کلماتی بلا معنی و روح .
 و همچنین مراقب خود باش . در بیان که مثل آنها

نشوئی و منقطع شو از ماسوی الله . و مستغنی شو
 بخدا . از مادون او . و این آیه را تلاوت کن . قل الله
 یکفی کلشی عن کلشی . و لا یکفی عن الله ربک
 من شی لافی السموات و لافی الارض و لا ما بینهما . یخلاق
 ما یشاء بامرہ . انه کان علاماً قدیراً . و کفایت الله را
 موهوم تصور ننموده . که آن ایمان تو است در هر ظهوری
 بمظہر آن ظہور . که آن ایمان . تو را کفایت میکند .
 از کن ما علی الارض . و کل ما علی الارض تو را کفایت
 نمیکند از ایمان . که اگر مؤمن نباشی . شجره حقیقت
 امر بافتاء تو نمیکند . و اگر مؤمن باشی . کفایت میکند
 تو را از کل ما علی الارض . اگر چه مالکشی نباشی .
 باین نسبت ظہور معنی این آیه . در مقام رسول الله (ص) .
 در ظہور قبیل و همچنین ظہور بعد . و همچنین
 ظہور من یظہرہ الله . و همچنین الی آخر الذی لا آخر
 له . بمثلی من اول الذی لا اول له . مشاهدہ کن . و قل
 ان الحمد لله رب العالمین . و استغفر الله ربک فی
 کل حین و قبل حین و بعد حین .

یادآوری

از خوانندگان گرام تقاضا میشود پیش از مطالعه نادرستهای
زیر را درست فرمایند

صفحه	سطر	نادرست	درست
الف	۱۱	الفردالفريد	الفردالفريد
ج	۸	الفرارین	الفرادین
ج	۱۳	فاردفريدا	فاردأفريدا
۲	۹	شیتی	شئی
۴	۱۱	و بعد	و بعد
۵	۱۱	واگذارم	واگذارم
۱۱	۵	چنته	چنه
۱۳	۵	هذاالقران	هذاالقران
۲۲	۸	عسی	عیسی
۴۴	۳	آنمحل	آن . محل
۴۷	۱	قدیر	غدیر
۴۷	۱۷	موسی (ع) عیسی (ع)	موسی - عیسی
۴۸	۴	حدس	حدس
۵۹	۹	بوده اند	بودند
۶۲	۱۵	اعظمر	اعظمت
۶۳	۲	متع	مستنع
۶۴	۱	نودی	نموده